

## خدمت به خلق خدا، مانع سقوط انسان

<"xml encoding="UTF-8?">

یکی از موانع سقوط انسان که از نظر قرآن کریم در ردیف نماز است، خدمت به خلق خداست. اساساً آیات نورانی قرآن بر انفاق و نماز توأمان تأکید می‌ورزد، به گونه‌ای که در آیات متعددی، در کنار تأکید بر اقامه نماز، بر رسیدگی به مخلوقات و دستگیری از بندگان خدای تعالی پافشاری کرده است. خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره بقره، پیش از هرچیز، قرآن کریم را هدایتگر متّقین برمی‌شمرد و سپس با تعریف متّقین، به نماز و انفاق به عنوان دو مانع مهمّ سقوط انسان اشاره می‌فرماید.

در واقع این آیات شریف می‌فرماید که قرآن هدایتگر متّقین است و متّقین کسانی هستند که به خداوند، پیامبر، معاد، امام زمان و بالأخره به غیب ایمان دارند. به عبارت دیگر متّقین کسانی هستند که از نظر زیر بنا و پایه اعتقادی، محکم و استوارند و علاوه بر آن، به نماز و انفاق نیز اهمیت ویژه می‌دهند. به عبارت رساتر، خداوند متعال اجازه نمی‌دهد نمازگزاران واقعی و خدمتگزاران به خلق او، سقوط کنند. ائمه طاهرين «سلام الله عليهم» و بویژه در زمان حاضر، قطب عالم امکان حضرت ولی عصر «ارواح‌افاده» در بن بست‌ها دست او را می‌گیرند و او را از خطر گمراهی و انحراف می‌رهانند.

جایگاه متعالی خدمت به خلق خدا در تعالیم دینی خدمت به خلق خدا، در فرهنگ تعالیم قرآن و عترت، ارزش و ثواب فراوانی دارد. حتّی در روایات، دستگیری از دیگران و گره‌گشودن از مردم، نسبت به برخی اعمال عبادی نظیر حج یا عمره مستحب، از ثواب والاتری برخوردار است. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی روایتی از امام صادق «سلام الله علیه» نقل می‌کند که حقیقتاً بهت آور است.

ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق «سلام الله علیه» شنیدم که فرمودند: هرکس خانه خدا را طواف کند، خداوند عزّوجلّ شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناه از او می‌آمرزد و شش هزار درجه به وی عطا می‌فرماید و شش هزار حاجت از او برآورده می‌سازد. سپس فرمودند: «گره‌گشایی از کار یک مؤمن، ده برابر این طواف فضیلت دارد!» (قَصَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا). [2] نظیر این روایت، در کتب روایی فراوان یافت می‌شود و حاکی از جایگاه ویژه و بی‌نظیر خدمت به خلق خدا، در تعالیم دینی است.

اهل معرفت و اولیای الهی ارزش و فضیلت خدمت رسانی به مخلوقات را درک می‌کنند و از این جهت، اگر یک شبانه روز خدمت به خلق خدا نکنند، گویا گم کرده‌ای دارند. امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» در راه، به یک پیرمرد مسیحی برخوردند که گدایی می‌کرد. آن حضرت تعجب کردند و معنای تعجب ایشان این است که به او رسیدگی کردند و او را از گدایی نجات دادند. اما بعد با یک تشری فرمودند: وقتی جوان بود از جوانی او کار کشیدید و حالا کار رسیده به جایی که گدایی می‌کند؟ [3] معصومین «سلام الله علیه» تا این اندازه حتی به فکر اهل کتاب بودند، چه رسد به فکر مسلمانان.

رابطه با خداوند و رابطه با بندگان او، دو بال پرواز آدمی برای صعود و پیشرفت معنوی و در واقع برای پرواز، محتاج دو بال است: رابطه با خداوند و رابطه با مردم. کسی که از رابطه با خداوند، منهای رابطه با مردم، بهره‌گیرد، مرغ یک بال است و نمی‌تواند حرکت کند. چنانکه اگر با مردم رابطه داشته باشد و در برقراری رابطه با خداوند کوتاهی کند، قادر به پرواز و حرکت نخواهد بود. آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که بر لزوم برقراری این دو رابطه یا

برخورداری از این دو بال پرواز با جملاتی نظیر: «يَقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ» و «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُوْنَ» پافشاری دارد. [4] یعنی کسانی که قصد دارند به سعادت و رستگاری دست یابند و در دنیا و آخرت تعالی و تکامل روحی و معنوی داشته باشند، باید اولاً از طریق نماز، روزه، حج، خمس، زکات و سایر واجبات و اعمال عبادی، با معبود خویش رابطه داشته باشند و ثانیاً به واسطه انفاق، با مخلوقات خداوند رابطه برقرار سازند؛ یعنی هرچه دارند، برای خود و دیگران بخواهند و خدمتگزار خلق خدا باشند.

اعمال دینی، به هم پیوسته و تفکیک ناپذیرند مطلبی که توجه جدی می طلبد این است که اعمال دینی، به هم وابسته اند و از انسجام و پیوستگی ذاتی برخوردارند؛ به این معنا که امکان ندارد کسی ادّعی ایمان یا تقوا داشته باشد، ولی عمل به بخشی از دستورات دینی را به سایر دستورات ترجیح دهد. احکام و اعمال اسلام عزیز، مثل دانه های تسبیح در کنار هم و به هم پیوسته است و در عمل نمی توان بعضی از دستورات را از سایر دستورات و موازین شرعی تفکیک کرد. قرآن کریم می فرماید: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» [5] یعنی آیا شما به پاره ای از کتاب ایمان می آورید و به پاره ای از آن کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.

اقامه نماز، اهمیت به نماز شب، روزه، حج، عمره، مشهد و کربلا و به طور کلی رابطه با خداوند متعال و اهل بیت «سلام الله علیهم»، بسیار مطلوب است و ثواب دارد، اما کافی نیست و دوشادوش این رابطه، باید به اندازه توان به رابطه با مردم و خدمت به خلق خدا اهمیت داده شود. حتی از روایات فهمیده می شود که ارزش و ثواب خدمت به خلق خدا، بسیار برتر و والاتر از اعمال عبادی نظیر حج و عمره است: «قَصَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا» [6] برآوردن حاجت مؤمن برتر است از هزار حج مقبول با همه آدابش. در خصوص ترک اعمال دینی و عذاب ناشی از آن نیز، پیوستگی مورد اشاره وجود دارد. به بیان روشنتر، همان طور که ترک رابطه با خداوند و بخصوص ترک نماز، مذموم است و انسان را جهنمی می کند، ترک رابطه با مردم و خودداری از انفاق و خدمت به خلق خدا نیز مورد نکوهش شدید قرآن و عترت واقع شده و سرانجام آن جهنم و عذاب های آن است: «وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الدَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» [7] یعنی آدم خودخواه و خودگرا که فقط به فکر خود است و با داشتن توان به دیگران رسیدگی نمی کند، جایگاهی جز جهنم و چاره ای جز چشیدن عذاب دردناک آن نخواهد داشت. بی تفاوتی نسبت به قانون مواسات، کفر عملی است کفر، اقسامی دارد و یک قسم آن، کفر عملی است؛ به این معنا که اگر کسی در عمل به دستورات دینی کوتاهی کند، از نظر عملی کافر است. این موضوع در باره قانون مواسات نیز صادق است؛ یعنی همان طور که اگر کسی راجع به نماز بی تفاوت باشد، کافر است، هرکس بتواند خدمتی به خلق خدا بکند و بی تفاوت باشد نیز کافر عملی محسوب می شود. چنین کسی عاقبت به خیر نخواهد شد و علاوه بر این که گناهکار است، عاقبت او و نسل او، به سقوط می انجامد، زیرا از قانون مواسات به عنوان مانع سقوط، استفاده نکرده است و از این گذشته، اهل بیت «سلام الله علیهم» را رنجانده است.

راوی می گوید امام صادق «سلام الله علیه» در منا برای ما منبر رفته بودند. در وسط منبر فرمودند: ای شیعیان ما چرا این قدر خون به دل ما می کنید؟ کسی در وسط جلسه بلند شد و گفت یابن رسول الله! ما چه کردیم؟! ما شیعیان شما هستیم و شما را قبول داریم و دوست داریم. حضرت فرمودند: خود تو چند روز قبل که از عرفات به

منا می آمدی، به یک آدم پیاده برخورد کردی که خسته شده بود و به تو گفت مرا پشت سر خودت سوار کن. تو می توانستی و نکردی و دل پیغمبر و دل ما را خون کردی!

اقسام خدمت به خلق خدا خدمت به خلق خدا، اقسامی دارد که در ادامه به شرح برخی از آنها می پردازیم: قسم اول: بر اساس بیان نورانی قرآن کریم که می فرماید: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، هرکسی باید به اندازه وسعش، از آنچه دارد، به دیگران هم در خوراک، پوشاک، مسکن و ازدواج کمک کند. یعنی اگر می تواند، باید شام شب به یک فقیر را بدهد و یا بالاتر، جهیزیۀ یک دختر را تأمین کند یا خانه برای ازدواج یک زوج تهیه کند و بالأخره اگر می تواند باید یک درمانده را از درماندگی نجات دهد و اگر توان هیچ کمکی ندارد، باز هم به اندازه توان، حتی به اندازه یک دانه خرما باید به دیگران کمک کند: «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ». [8] بر اساس این آیه شریفه، هرکس به هر اندازه که می تواند باید انفاق کند. متأسفانه در بین مردم مشهور شده است که هنگام افطار، یک سینی خرما دست می گیرند و به دیگران تعارف می کنند و تصوّر می کنند که افطاری داده اند که با این کار، خودشان را فریب می دهند. این کار مطلوب است و ثواب دارد، اما خرما دادن برای کسی است که هیچ چیزی ندارد و به همین اندازه می تواند به دیگران رسیدگی کند. اما کسی که بیش از این توانایی دارد، باید به اندازه توان خویش انفاق و رسیدگی کند. به قول حضرت امام «رضوان الله علیه»، اگر کسی بداند دیگری شام شب ندارد، باید شام خود را بین خود و او قسمت کند. ایشان می فرمود: اگر من بدانم همسایه ام گرسنه است، باید عباي خود را بفروشم و او را از درماندگی نجات دهم. حتی اسلام عزیز از مسلمانان می خواهد که به همان اندازه که به خانه، زندگی و رفاه و ازدواج دختر و پسر خود می اندیشند، به فکر دیگران هم باشند. یعنی مسلمان واقعی و شیعه حقیقی کسی است که فرقی بین پسر و دخترش و پسر و دختر همسایه نگذارد.

قسم دوم، گره گشودن از کار مردم است که اگر از قسم اول مهمتر نباشد، کمتر نیست. گره گشایی می تواند با مال، زبان، قدم و یا قلم انسان صورت پذیرد و همه صور آن لازم، مفید و مطلوب است. مثلاً انسان ببیند دیگری چک دارد و اگر نتواند مبلغ آن را بپردازد، آبرویش می رود؛ زندان می رود یا مشکلات دیگری پیدا می کند. در این هنگام، باید گره کار این شخص را باز کند. اگر می تواند باید با طلبکار صحبت کند و از او مهلت بگیرد، وگرنه هرکاری می تواند باید انجام دهد که مشکل آن شخص حل شود. این قسم از قانون مواسات را نیز به صورت جدی از مسلمانان و بویژه شیعیان خواسته اند.

ابان بن تغلب نقل می کند که در خدمت امام ششم «سلام الله علیه» در خانه خدا طواف می کردم. یک نفر مرا صدا کرد و من جواب او را ندادم، در دور دوم طواف مجدداً مرا صدا کرد و پاسخ او را ندادم. امام صادق «سلام الله علیه» فرمودند: مگر تو را صدا نمی زند؟ گفتم آری یابن رسول الله! گفتند: شیعه است؟ گفتم: آری شیعه است و از من درخواستی دارد. فرمودند: چرا درخواست او را اجابت نمی کنی؟ عرض کردم یابن رسول الله! در خدمت شما مشغول طواف هستم. فرمودند: طواف را رها کن و به سوی او برو. [9] بنابراین همه وظیفه دارند گره گشای مشکلات همدیگر باشند و کوتاهی در این زمینه، کفر عملی و گناه بزرگی است، ولی گناه بزرگتر و مصیبت دردناکتر آن است که انسان، گره روی گره دیگران بیندازد. چنین کسی و فرزندان او بعید است عاقبت به خیر شوند و سقوط آنان حتمی است.

قسم سوم قانون مواسات که بسیار حائز اهمیت است، احترام به شخصیت انسان هاست. همه انسان ها شخصیت دارند و ما باید همین طور که برای خود شخصیت قائلیم، برای دیگران هم شخصیت قائل باشیم و مواظب باشیم که به کسی بی احترامی نکنیم. بی احترامی به دیگران، گاهی منجر به مفاصد عجیبی می شود که

جبران ناپذیر است. مثلاً گاه اتفاق می افتد که پدر خانواده در اثر عصبانیت، به فرزندش بی احترامی می کند و آن فرزند در اثر این بی احترامی و تحقیر، عقده ای می شود و چه بسا دین خود را از دست می دهد. جوانی به من می گفت: نماز نمی خوانم؛ برای اینکه پدرم با توهین مرا وادار به نماز خواندن می کرد. برخورد تحقیر آمیز و همراه با اهانت آن پدر موجب کفر فرزند شده است. البته نماز نخواندن نیز توجیه نمی پذیرد و بسیار غلط است. زن و شوهر، باید در خانه احترام همدیگر را حفظ کنند، مخصوصاً در حضور فرزندان باید برای یکدیگر احترام بیشتری قائل باشند. اهانت، تحقیر، کوبندگی و کلمات رکیک نباید در زبان آدمی باشد، چه در خانه و با اعضای خانواده و چه هنگام معاشرت با مردم کوچه و بازار. زبان انسان اگر نیش و کنایه داشته باشد و به دیگران آزار برساند، در قیامت، مثل مار دچار او می شود. زبان رکیک انسان را به جایگاه پستی می رساند و حتی او را از صف مسلمانان جدا می سازد.

قسم چهارم از قانون مواسات که از اقسام قبلی مهمتر است، دفاع از دیگران است. مسلمانان وظیفه دارند از جان، ناموس و آبروی یکدیگر دفاع کنند. هنگامی که یک مسلمان در جلسه ای حضور دارد و مشاهده می کند غیبت کسی شروع می شود، واجب است از او دفاع کند و واجب است که مانع ادامه غیبت شود و الا گناه همان غیبت کننده را دارد. از نظر همه فقها، فرقی بین غیبت کننده و آنکه غیبت را می شنود و دفاع نمی کند نیست. اگر نمی خواهد غیبت بشنود، باید دفاع کند و اگر نمی خواهد یا نمی تواند دفاع کند، لأقل باید ناراحت شود. دفاع از ناموس مردم، دفاع از جان مردم و مهمتر از آن دو، دفاع از آبروی مردم نیز واجب است. آبروی مردم خیلی مهم است و مسلمان باید علاوه بر آنکه خودش باعث آبروریزی دیگران نمی شود، از آبروریزی اشخاص دیگر نیز جلوگیری کند.

-----  
پی نوشت ها :

1. بقره، 3-1.
2. کافی، ج 2، ص 194.
3. تهذیب الأحکام، ج 6، ص 292.
4. ر.ک: بقره، 3، 83، 110، 177 و 277؛ نساء، 162؛ مائده، 12 و 55؛ أعراف، 156؛ أنفال، 3؛ توبه، 71 و 18؛ نمل، 3؛ لقمان، 4 و ..
5. بقره، 85.
6. امالی الصدوق، ص 237.
7. توبه، 34.
8. طلاق، 7.
9. کافی، ج 2، ص 171.